View the original article

جهان

سیاست اسرائیل و سایهٔ نظامیان؛ تاریخچهٔ ورود ژنرال‌ها به قدرت

رادیو فردا

۱۸/آبان/۱۴۰۵



گادی آیزنکوت که تا چندی پیش ژنرال و رئیس ستاد ارتش اسرائیل بود، مأمور تشکیل دولت جدید این کشور شده است

اسحاق هرتزوگ، رئیس‌جمهور اسرائیل، روز ۱۷ آبان گادی آیزنکوت را که تا چندی پیش ژنرال و رئیس ستاد ارتش این کشور بود، مأمور تشکیل دولت جدید کرد.

تاریخ اسرائیل با رسیدن نظامیان پیشین به قدرت سیاسی ناآشنا نیست.

اکنون نگاه‌ها به این دوخته شده که آیا این نظامی پیشین خواهد توانست بنیامین نتانیاهو را که ۴۰ سال سیاستمدار بوده و دو دهه نیز پست نخست‌وزیری را در دست داشته، از قدرت کنار بزند؟

تجربهٔ نظامی؛ سرمایه‌ای برای کار سیاسی؟

اسرائیل خود را کشوری در بلوک غرب تعریف می‌کند. کمتر کشور غربی را می‌توان یافت که نظامیان در سیاست آن مانند اسرائیل حضوری پررنگ داشته باشند.

دولت‌های اسرائیل از آغاز برپایی خود، در حدود ۸۰ سال پیش، شاهد نقش ژنرال‌ها و رؤسای پیشین ستادهای ارتش این کشور در صحنه سیاست بوده‌اند.

در جامعه‌ای که امنیت همواره حرف اول و آخر را در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان می‌زند و مردان آن تا سنین بالا ملزم به خدمت سالانه در نیروهای ذخیره هستند، نظامیانی که وارد دنیای سیاست می‌شوند این تصویر را القا می‌کنند که تجربهٔ نظامی‌شان سرمایه‌ای برای کار سیاسی است.

اقبال عمومی به این نظامیانِ تازه‌سیاستمدارشده در مقاطع بحرانی، تجربه‌ای است که از نخستین سال‌های تأسیس اسرائیل تکرار شده است.

داوید بن‌گوریون، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، کوشید این اصل را جا بیندازد که نظامیان نباید بلافاصله پس از پایان خدمت در ارتش وارد دنیای سیاست شوند. با این حال، از همان دههٔ نخست، نظامیان برجسته‌ای شانس خود را در مدیریت سیاسی آزمودند؛ مانند ایگال آلون و ایگال یادین که بخت چندان با آن‌ها یار نبود.

بیشتر در این باره:

چهار سناریو؛ انتخابات اسرائیل چگونه به تشکیل دولت می‌انجامد؟



از زمان حضور ژنرال موشه دایان در سیاست، نقش نظامیان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی پررنگ‌تر شد. دایان پنج سال در دههٔ ۵۰ میلادی رئیس ستاد ارتش بود و تنها یک سال پس از کنار گذاشتن اونیفورم نظامی، وارد حزب حاکم وقت «مپای» شد و در دههٔ بعد در «جنگ شش روزه» و سپس در اوایل دههٔ هفتاد میلادی در دولت گلدا مایر حضوری برجسته داشت.

موشه دایان در سودای نخست‌وزیری نیز بود، اما در رقابت با رهبران سیاسی وقت کم آورد و انزوا را ترجیح داد.

پیروزی سریع اسرائیل در جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷، اسحاق رابین را که در آن جنگ رئیس ستاد ارتش بود و محبوبیتش بر سیاستمداران پیشی گرفته بود، تشویق کرد که پس از پایان خدمت در ارتش وارد سیاست شود.

گلدا مایر در پی جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ از قدرت کنار رفت و رابین در سال ۱۹۷۴ به نخست‌وزیری رسید. او نتوانست دوره خود را تکمیل کند و ۱۵ سال طول کشید تا در سال ۱۹۹۲ به قدرت بازگردد.

رابین در دههٔ نود، با همراهی شیمون پرز، پیمان‌های صلح «اسلو» را با یاسر عرفات، رهبر وقت سازمان آزادی‌بخش فلسطین، امضا کرد و یک سال بعد نیز با اردن پیمان صلح بست.

فضای اسرائیل در پاییز ۱۹۹۵ بر سر پیمان صلح اسلو، که به تشکیل حکومت خودگردان فلسطینی و بازگشت یاسر عرفات به سرزمین‌های فلسطینی انجامید، به‌شدت دوقطبی بود.

رابین تصور نمی‌کرد کسی از مردم اسرائیل او را که یک نظامی موفق در جنگ شش‌روزه بود با گلوله بکشد. زندگی و کارنامهٔ سیاسی رابین با ترورش در پاییز ۱۹۹۵ به دست یک دانشجوی افراطی مخالف صلح به پایان رسید.

بیشتر در این باره:



نظرات جنجالی نظامیان اسرائیل درباره مشروعیت نتانیاهو برای ورود به جنگ دوباره با ایران

آریل شارون، نظامی ارشد دیگری که نقش مهمی در جنگ‌های اسرائیل، از جمله در نبرد یوم کیپور در سال ۱۹۷۳، داشت، هرچند در دولت مناخم بگین در دههٔ هشتاد قرن بیستم وزیر دفاع شد، پس از طغیان جامعهٔ اسرائیل به دنبال جنگ اول در لبنان ناچار شد به مزرعه خود بازگردد و سال‌ها در انزوا زندگی کند.

ماه‌های بین قرن بیستم و بیست‌ویکم با نخست‌وزیری اهود باراک همراه بود؛ کسی که زمانی رئیس ستاد ارتش بود و ارتش این کشور را پس از دو دهه جنگ در جنوب لبنان از خاک این همسایه شمالی خارج کرد.

اما دوران باراک در قدرت بسیار کوتاه‌تر از انتظارات بود و شارون در سال ۲۰۰۱ به قدرت بازگشت.

شارون پس از نخست‌وزیر شدن، در میان شگفتی بسیاری، رویکرد تند و راستگرایانه نظامی خود را تغییر داد، از حزب قدیمی‌اش جدا شد و حزب تازه «کادیما» را بنیان گذاشت تا بتواند اسرائیل را در تابستان ۲۰۰۵ از نوار غزه بیرون آورد و با وجود خشم و اعتراض شهرک‌نشینان و حامیان آن‌ها، تمامی شهرک‌های اسرائیلی‌نشین این نوار را برچیند.

کسی شارون را از سیاست دور نکرد. عاقبت او زمانی رقم خورد که دچار سکتهٔ مغزی شد و به اغمای طولانی فرو رفت. پس از او، سکان کشور به دست اهود اولمرت، یار سیاسی‌اش، افتاد.

در اواخر قرن بیستم و دو دههٔ اول قرن بیست‌ویکم، چند ژنرال دیگر وارد دنیای سیاست شدند؛ از جمله موشه یعلون، دان خالوتص، شائول موفاز، امنون لیپکین‌شاحاک، عامیرام میستناع و گابی اشکنازی. ستارهٔ همه آن‌ها پیش از خاموشی، راهی کوتاه پیمود. همگی در آغاز کار سیاسی خود با اقبال مردمی روبه‌رو شدند، اما حضورشان در سیاست زود به پایان رسید.

در سال‌های اخیر، ژنرال‌ها بنی گانتس و یوآو گالانت سرنوشت نسبتاً مشابهی داشتند و موفقیت نظامی خود را در سیاست تکرار نکردند.

بیشتر در این باره:



سایه جنگ احتمالی با ایران بر سر مسئله تشکیل دولت تازه در اسرائیل

پیروز در میدان جنگ، ناکام در سیاست؟

پژوهشگران اسرائیلی پدیدهٔ نظامیان موفق اما ناکارآمد در سیاست اسرائیل را بررسی کرده‌اند.

گاد برزیلایی، استاد ارشد فقید حقوق و جامعه، در مطالعات خود بر تفاوت بنیادین میان «فرماندهی نظامی» و «سیاست» تأکید داشت و معتقد بود بسیاری از ژنرال‌هایی که وارد سیاست می‌شوند، تقریباً به‌طور انحصاری بر حوزه‌های امنیت و سیاست خارجی تمرکز می‌کنند و در برقراری ارتباط با مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روزمره شهروندان، مانند آموزش، مسکن و بهداشت، با مشکل روبه‌رو می‌شوند.

پروفسور دانی اورباخ، مورخ تاریخ نظامی، کودتاها و استراتژی در دانشگاه عبری اورشلیم، به رادیوی ارتش می‌گوید تقریباً تمام ژنرال‌هایی که وارد دنیای سیاست شدند، از دایان و رابین گرفته تا باراک و شارون، پس از ورود به عرصه قدرت سیاسی، در مواضع خود نسبت به دوران خدمت نظامی‌شان رویکردی میانه‌روتر اتخاذ کردند.

به گفتهٔ این مورخ نظامی، این نظامیان پیشین مهارت چندانی در بازی‌های ائتلافی نشان ندادند، زیرا این مهارت‌ها در ساختار دستوری و انضباطی ارتش پرورده نمی‌شود، در حالی که مدیریت سیاسی نیازمند مذاکره، انعطاف، سازش و چانه‌زنی‌های پارلمانی است؛ از این رو ژنرال‌های ارتش در میدان سیاست، توان خود را برای پیمودن این راه پرفراز و نشیب اندک می‌بینند.

دانی اورباخ می‌گوید: «ژنرال‌ها نشان داده‌اند توان دست‌وپنجه نرم کردن با سیاستمداران باتجربه را ندارند و مردمی که به آن‌ها دل بسته بودند نیز بسیار زود اقبال خود را از آن‌ها سلب می‌کنند».

در شرایط امروز، پس از سه سال جنگ اسرائیل در هفت جبهه، شامل دو جنگ مستقیم با ایران، صحنهٔ سیاست اسرائیل شاهد مچ‌اندازی بنیامین نتانیاهو با گروه رقیب، شامل نظامیان ارشد پیشین، است.

در انتخابات پنجم آبان، گروه‌هایی از مردم به «بلوک تغییر» به رهبری گادی آیزنکوت، رئیس پیشین ستاد ارتش، دل بستند تا شاید او زنجیره بحران‌های پایان‌ناپذیر را بشکند.

آیزنکوت ۶۶ ساله ۴۱ سال در ارتش بود و از سربازی به ریاست ستاد ارتش رسیده بود.

اسحاق هرتسوگ هنگام سپردن مأموریت رسمی تشکیل دولت به آیزنکوت، به صورت گلوله‌خورده و جراحی‌شدهٔ او و زخم نادیدهٔ قلبش از کشته شدن پسر جوان و دو خواهرزاده و برادرزاده‌اش در جنگ اخیر غزه اشاره کرد.

آیزنکوت با بیان مواضع میانه و مورد اجماع نسبی بخش‌هایی از جامعه، به مردم گفته که به تغییر باور داشته باشند.

در کنار او، ژنرال ذخیره یائیر گولان، رهبر حزب چپ «دموکرات‌ها»، قرار دارد که او نیز چهار دهه از عمر خود را در ارتش گذراند و تا معاونت ستاد ارتش پیش رفته بود. گولان فردی صریح‌اللهجه با مواضع روشن و شخصیتی مصمم است.

حامیان آیزنکوت و گولان امیدوارند که موفقیت و انضباط ارتشی این دو، تضمینی برای موفقیت‌شان در سیاست نیز باشد.

در مقابل، نتانیاهو و حامیانش می‌گویند شرایط حساس است و نباید کشور را به افرادی فاقد تجربه در کار سیاسی و اداره کشور سپرد.

نتانیاهو خود فعالانه در تکاپوست تا بلوک ژنرال‌ها و همکاران سیاسی آن‌ها را با فروپاشی روبه‌رو کند.

این مطلب بخشی از:

© ۲۰۲۶ تمام حقوق این وب‌سایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.